



بدیل‌های تصمیم‌سازان جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات آمریکا: مورد بحران عراق

داود غراباق زندی

مقدمه

برای فعالیت‌های گروه‌های غیردولتی ناسازگار فراهم نکنند. اگر به مورد عراق توجه شود، این مساله بهتر روشن خواهد شد. تا قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر، آمریکا مصمم به سرنگونی صدام نبود و حتی تا حدی بقای صدام به نوعی تداوم حضور آمریکا در منطقه، کنترل وضعیت کشورهای مختلف و تداوم جریان نفت را در پی داشت. ولی امروز حضور صدام در عراق ممکن است امکان زمینه‌سازی اقدامات ناسازگار با صلح منطقه و به مراتب صلح جهانی را فراهم کند. هم‌اکنون درهم‌تنیدگی شدیدی را بین سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و جهانی در مسایل مختلف امنیتی شاهدیم، تمام اینها نشانگر تغییر محسوس وضعیت امنیتی جهان امروز با دوران قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر است.

اهمیت واقعه ۱۱ سپتامبر به اندازه‌ای است که اندیشمندان مسایل امنیتی معتقدند که این واقعه، مبنای طرح معنای پست مدرنیستی از امنیت گردید. آمریکا به طور کلی با کنترل کشورهای خاص وضع امن خود را حفظ می‌کرد؛ این وضع، در نظام دو قطبی سابق در مسورد شوروی و پس از آن هم در قبال کشورهای «سرکش» به قول چامسکی انجام می‌گرفت. اما پس از رویداد ۱۱ سپتامبر و گسترش روزافزون تهدیدات غیررسمی و غیردولتی، دیگر چنین راهبردی، کارساز نمی‌باشد. زیرا کنترل گروه‌های غیررسمی و غیردولتی خود توان بالایی را می‌طلبد و برای این کار تمامی دولت‌ها باید به طور مصمم عمل نمایند و حداقل در میان دولت‌ها سطح تهدیدات را به شدت کاهش داده و زمینه را

معضلی لاینحل بیشتر خود را نمایان خواهد ساخت. معضل شیعیان به واسطه وجود حکومتی شیعی در ایران و بر اساس قانون اساسی، باید مورد توجه جدی قرار گیرد. همچنین معضل کردهای عراق، علاوه بر ناامن کردن مرزهای غربی، مساله مهاجرت به داخل کشور را نیز به وجود می آورد. که خود یک عامل ناامنی برای ما محسوب می شود. اما آیا می توان به وضعیت اعتماد کرد، اگر صدام از تور کنترل سازمان ملل متحد بگریزد، خطر مهلکی همسایگان، از جمله ایران را تهدید خواهد کرد. صدام هیچ گاه برای همسایگان قابل اعتماد نبوده است. او به جای پرداختن به حفظ وحدت ملی و حل معضلات داخلی، نشان داده که به دنبال ماجراجویی و گسترش قدرت خود در فراسوی مرزهای خویش است. باید توجه داشت که اگر عراق به منابع کشتار جمعی دست یابد، این امر برای ایران عواقب بسیار خطرناکی خواهد داشت. تلاش قبلی عراق برای دستیابی به سلاح های اتمی، یکبار توسط ایران در سال ۱۹۸۰ و بار دیگر در سال ۱۹۸۱ توسط اسرائیل ناکام ماند. طبیعی است که عراق بدون تسلیحات هسته ای و کشتار جمعی، بهترین گزینه برای منافع ملی و امنیت ملی ایران است.

۲- نکته دیگر این که اگر عراق امکان

در این بحث کوتاه سعی بر این است تا بر اساس نظریه تصمیم گیری^۱ راههای موجود پیش پای تصمیم سازان کشور - بخصوص تصمیم سازان امنیتی - در قبال تهدیدات آمریکا و به ویژه بحران عراق، مورد بررسی قرار گیرد. مورد عراق تنها به موضوع نفوذ و منافع آینده ایران در عراق بازمی گردد، بلکه علاوه بر این عامل، ایران یکی از کشورهای مورد تهدید آمریکا است. در حال حاضر، رابطه ایران با عراق یا هر کشور دیگر، پیش از آنکه جنبه سیاسی داشته باشد، به گونه ای به مسال امنیتی تبدیل شده است.

پس چگونگی مدیریت بحران از طریق نظریه تصمیم گیری در اینجا مورد بحث قرار می گیرد. در این بحث کوتاه از مباحث نظری مدیریت بحران و نظریه تصمیم گیری صرف نظر شد، و تنها در موارد لزوم بخشی از آن مطرح می شود.

بحران عراق؛ گزینه های فراروی جمهوری اسلامی

ایران در قبال بحران عراق، چه بدیل هایی پیش روی دارد؟ ۱- اگر صدام همچنان کنترل عراق را در دست داشته باشد و حمله آمریکا به تعویق افتد، حکومت نظامی صدام تحرک داخلی مخالفان را تحت کنترل خواهد داشت. در شرایط ضعف و سستی کنونی عراق و نیز مشروعیت نداشتن صدام، مساله شیعیان جنوب و کردهای شمال به عنوان مشکل و

دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای را نداشته باشد، ممکن است درصدد جبران حمله قبلی ایران برآید و تاسیسات هسته‌ای ایران در بوشهر را مورد تهدید قرار دهد. با جدی‌تر شدن بحث کنار گذاشتن صدام، به نظر می‌رسد این تهدید نیز جدی‌تر شود. هرچند این مساله به نحوه برخورد روسیه و نحوه سرعت عمل و میزان غافلگیری عملیات نظامی آمریکا در عراق بستگی دارد. با توجه به شرایط سیاسی حاکم به نظر می‌رسد آمریکا بی‌میل نیست تا صدام در چنین وضعیتی قرار گرفته و تاسیسات اتمی ایران مورد هدف قرار گیرد، بدین ترتیب آمریکا بایک تیر دوهدف را خواهدزد.

۳- بدیل بعدی، سرنگونی صدام است. احتمال اول این است که عراق به سه قسمت شمال، مرکزی و جنوب تقسیم شود. اراده گروه‌های مختلف داخلی مانند کردها بر این مساله استوار شده است، اما این کار به نظر چندان سهل نمی‌آید و حتی در حال حاضر امری غیرممکن محسوب می‌شود، زیرا کشورهای منطقه، تمایلی به این کار نشان نمی‌دهند و اراده‌ایی نیز در سطح بین‌المللی برای انجام آن دیده نمی‌شود.

با حفظ تمامیت ارضی عراق، جانشین صدام چه کسی خواهد بود و چه نوع حکومتی روی کار خواهد آمد؟ با حمله آمریکا؛ بر کناری صدام و حضور آمریکا در عراق، ایران با دو چالش جدی مواجه خواهد شد. اول، حلقه محاصره ایران توسط آمریکا

کامل می‌شود. تلاش آمریکا برای محاصره کامل و عملی و عینی نظام جمهوری اسلامی ایران به تحقق خواهد پیوست و اگر تا قبل از این عینی نبوده است، با حضور آمریکا در عراق این امر تحقق عملی خواهد یافت. دوم، به نظر می‌رسد آمریکا و حتی سازمان ملل متحد خواستار نوعی حکومت سکولار در عراق باشند و این موضوع را تنها راه‌حل واقعی برای کشوری چند فرهنگی^۱ و چندقومی^۲ مانند عراق می‌دانند. استقرار حکومت سکولار هم با تنش‌ها و مشکلات عدیده‌ای همراه است. زیرا با فرض استقرار یک نظام دموکراتیک، باز هم حضور ۶۰ درصد شیعه عراقی، نقشی برجسته به این گروه در چنین نظامی خواهد بخشید که این موضوع به دلیل همجواری با حکومت شیعی ایران چندان برای آمریکا خوشایند نیست.

در صورت استقرار یک نظام سکولار در عراق، ایران باید به دنبال جذب کردها در ساختار ملی عراق و حذف خاطر کردستان بزرگ در اذهان کردها باشد.

گزینهٔ بهینه تصمیم‌سازان جمهوری اسلامی در مجموع، با کامل شدن حلقه محاصره آمریکا به دور ایران، منافع حیاتی ایران سخت مورد تهدید قرار می‌گیرد، حال سوال این است که در این شرایط، جمهوری اسلامی

روش را به کار می‌بریم. نه مساله خودمان را با کشورهای درگیر در بحران حل می‌کنیم و نه نحوه برخوردمان را مشخص می‌کنیم. به عنوان نمونه در بحران افغانستان عملکرد ما نه بطور ماهوی و نه بطور رویه‌ای قابل توضیح نیست. علت همکاری حداقلی ما با آمریکا در هنگام ورود هواپیماهای آمریکایی در آن شرایط خاص چه بوده است. اگر اختلاف جدی بین ما وجود دارد، و رود هر نوع ورود هواپیماها، آن هم جنگی آمریکایی در حریم هوایی ما نباید مجاز باشد و اگر رویه‌ای عمل کردیم، چه منفعی و یا چه امتیازاتی در قبال این همکاری دریافت کردیم. به نظر می‌رسد این همکاری بیشتر در راستای رفع سوءظن و تهدید فوری بوده است و با فروکش کردن تب و تاب اولیه بحران، دوباره اقداماتی در راستای تیرگی بیشتر صورت گرفت. در شرایط قبلی با توجه به تجربه افغانستان و در صورت حذف صدام، و همچنین ممکن نبودن حل بحران از طریق ماهوی، بهترین گزینه تصمیم‌گیری رویه‌ای در بحران عراق است این اقدامی خطیر است و برای اجرا نیازمند دستگاه سیاست خارجی بسیار قابل و کارآمد است.

ایران چه باید بکند؟ ایران در قبال آمریکا از دو راهکار متفاوت استفاده کرده است؛ اولی، راهکار دست نشاندگی^۱ در قبل از انقلاب، و دومی راهکار نفی هرگونه رابطه و حتی مذاکره با آمریکا در بعد از انقلاب است. به نظر می‌رسد بهتر است در شرایط تهدید جدی و شدید آمریکا، ایران به جای تصمیم‌گیری ماهوی^۲ در قبال این بحران به تصمیم‌گیری رویه‌ای^۳ بپردازد. این نظریه از آن جیمز رابینسون^۴ است که بحران را کلاً به دو طبقه تقسیم می‌کند؛ ماهوی یا اساسی و رویه‌ای یا صوری. در تعریف ماهوی بحران، محتوای یک سیاست ویژه، مساله و یا وضعیت مورد شناسایی قرار می‌گیرد. در تعریف رویه‌ای بحران، تاکید بر خصوصیات عمومی بحران‌ها بدون غور در موضوع و ماهیت آن است. بر اساس این نظریه، به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران باید به جای حل مشکل خود با آمریکا به طور اساسی و ماهوی، به اشتراک منافع با این کشور در عراق دست یابد. و بر اساس تصمیم‌گیری رویه‌ای هم، منافع ملی خود را در عراق پی‌جویی کند و هم منافع حیاتی خود را در معرض تهدید قرار ندهد. در مورد مباحث منطقه‌ای مشخص نیست ما کدام

1. Client State

2. Substantive

3. Procedural

4. James Rabinson